

بررسی دیدگاه فقهی قصاص در حقوق شهروندی اسلامی

روح الله آهنگران^۱، علی بهرامی نژاد^۲

^۱ پژوهشگر حوزوی و دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

چکیده

در دین مبین اسلام و آیات و روایات منقول از ائمه (علیهم السلام) افراد جامعه به عنوان عضوی از یک اجتماع دارای حق حیات بوده اند و سلب کننده ی آن باید با مجازات رو به رو شود. یکی از شیوه های مجازات افراد سلب کننده حیات و یا وارده کننده ی آسیب و صدمه به اعضای بدن انسان قصاص است. قصاص یکی از احکام کیفری در اسلام است که قرآن آن را مایه حیات جامعه می داند و هم چنین تشریع حکم قصاص برای جلوگیری از انتقام های دور از عدالت و جرأت یافتن جنایتکاران در قتل یا ضرب و جرح شهروندان، وضع شده است. حیات اجتماعی سالم شهروندان به عنوان حقی از حقوق آنان در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی، در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است. حکم قصاص برای محافظت رکن مهم جامعه، یعنی جان افراد، در برابر جنایت کاران وضع شده است که از قبل از پیروزی انقلاب تا کنون با تغییر و تحولاتی مواجه بوده است به این صورت که پیش از انقلاب اسلامی در حقوق موضوعه ایران بحث قصاص وجود نداشت اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ قوانین و مواد مربوط به قصاص وارد قوانین موضوعه شد و در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ تغییراتی در این قوانین رخ داد و نهایتاً آخرین تغییرات در این قوانین در سال ۱۳۹۲ مصوب شدند. بنابراین در پژوهش حاضر سعی بر آن شده است که ابتدا به تعریف و تبیین معنایی واژگان کلیدی موضوع حاضر پرداخته و با بررسی مستندات فقهی جواز قصاص در حقوق اسلام به مشروعیت و عقلانیت این حکم پی برده و سپس مواد قانونی موجود در قانون مجازات اسلامی تبیین گردد و در پایان پیوند فقهی و حقوقی قصاص با حقوق شهروندی مورد بررسی قرار گیرد. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-کتابخانه ای و نهایتاً برای دستیابی به نتیجه از روش تحلیلی استفاده شده است.

واژه های کلیدی: قصاص، حقوق شهروندی، شهروندی اسلامی، قواعد تربیتی، قواعد فقهی

مقدمه:

حق قصاص، یکی از موارد حقوق کیفری در اسلام است، از آنجایی که دین اسلام به عنوان خاتم ادیان از سوی خداوند متعال معرفی گردیده است می توان اذعان داشت همانطور که در ارتباط با دیگر حوزه ها و احکام، ناب ترین و جامع و کاملترین احکام را صادر نموده است در ارتباط با قصاص و حقوق شهروندی نیز چنین انگاره ای وجود دارد. چرا که، اسلام در هر مورد مسائل را با واقع بینی و بررسی همه جانبه دنبال می کند، در مسئله قصاص و خون بی گناهان نیز حق مطلب را دور از هر گونه تندروی و کند روی بیان داشته است، نه همچون آئین تحریف شده یهود فقط تکیه بر قصاص می کند و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می نماید، چرا که دومی مایه جرئت است و اولی عامل خشونت و انتقام جویی. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۷).

مهم ترین دلیل برای چرایی وضع حکم قصاص در قرآن حفظ حیات جامعه دانسته شده است. خداوند در سوره بقره در باره فلسفه قصاص می فرماید: *وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* (بقره/آیه ۱۷۹) و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید. بنابراین هدف از قصاص اعدام نیست.

بنابراین با توجه به آیه ی مذکور می توان چنین عنوان کرد که، هدف زندگی و حیات است؛ هدف ترمیم دوباره امور و بازگرداندن فرد یا جامعه به وضعیت عادی است. اگر کسی بدون دلیل و مستقل از اندام های رسمی جامعه اقدام به قتل نفس کند، حیات اجتماعی به مخاطره می افتد و قصاص برای تضمین حیات اجتماعی و فردی است. گاهی افرادی به حکم قصاص اشکال می گیرند. آنها می گویند قصاص باعث می شود یک نفر دیگر نیز جاننش را از دست بدهد، حال آن که رأفت و رحمت بر انسانیت اقتضا می کند جانی قصاص نشود. "در پاسخ می گوئیم بله و لکن هر رأفت و رحمتی پسندیده و صلاح نیست و هر ترحمی فضیلت شمرده نمی شود، چون بکار بردن رأفت و رحمت، در مورد جانی قسی القلب، (که کشتن مردم برایش چون آب خوردن است)، و نیز ترحم بر نافرمانبر متخلف و قانون شکن که بر جان و مال و عرض مردم تجاوز می

کند، ستمکاری بر افراد صالح است و اگر بخواهیم بطور مطلق و بدون هیچ ملاحظه و قید و شرطی، رحمت را بکار ببندیم، اختلال نظام لازم می‌آید و انسانیت در پرتگاه هلاکت قرار گرفته، فضائل انسانی تباه می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۶۵)

شهید مطهری در ذیل آیه فوق الذکر چنین می‌گوید: "کشتن اینچنین را، کشتن و امانت و میراندن تلقی نکنید، این را حیات و زندگی تلقی کنید، ولی نه حیات این فرد، حیات جمع یعنی با قصاص یک نفر متجاوز، حیات جامعه و حیات افراد دیگر را حفظ کرده‌اید. شما اگر جلو قاتل را نگیرید، فردا او یک نفر دیگر را خواهد کشت، و فردا دهها نفر دیگر پیدا می‌شوند و دهها نفر دیگر را خواهند کشت. پس این را کم شدن افراد جامعه تلقی نکنید، حفظ بقای جامعه تلقی کنید؛ این را میراندن تلقی نکنید، زندگی تلقی کنید؛ یعنی قصاص معنایش دشمنی کردن با انسان نیست، دوستی کردن با انسان است (مطهری، بی تا، ج ۲۲، ص ۷۴۹). در یک نگاه استقرایی و بدون تأکید بر حصر، عناصر اصلی یک حیات اجتماعی عبارت اند از: دین، جان، مال، احترام و شخصیت انسان (ناموس یا نسل) و خرد و عقل انسان ها. این اصول که از زمان غزالی به این طرف مورد توجه علما و فقه‌های اسلامی قرار گرفته است، در واقع زیر بنای یک جامعه سالم را تشکیل می‌دهند و با اجزا و زیر مجموعه‌هایی که دارد، می‌تواند کلیه مصالح معتبر و مهم جامعه را زیر پوشش قرار دهد. (خسروشاهی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸).

می‌بایست نگرشی منصفانه درباره قوانین کیفری و همچنین ضرورت مجازات در اجتماع به ویژه در حکم قصاص داشت. جای انکار نیست که حفظ امنیت اجتماع چون حفظ اموال و نفوس عرض و آبروی افراد و جامعه و غیره، مجازات مجرم را می‌طلبد. به طور حتم یکی از شاخص‌های حقوق شهروندی اسلامی در جامعه، پدیداری امنیت و پایداری آن است.

بنابراین با توجه به مطالب فوق الذکر، می‌توان گفت یکی از اهداف حقوق کیفری اسلام و چه بسا مهم‌ترین هدف آن حفظ نظام اجتماعی و دینی و حقوق شهروندان و اعضای یک جامعه است و این هدف بلند تأمین نمی‌شود، مگر این که انسان‌ها از طریق اصلاح و تربیت یا از طریق ارعاب و ترس از مجازات، از ارتکاب

اعمالی که ارکان نظام اجتماعی را خدشه دار می کند باز داشته شوند. بنابراین در پژوهش حاضر در پی آن هستیم که به بررسی دیدگاه فقهی قصاص در حقوق شهروندی اسلامی بپردازیم.

واژه شناسی:

در این بخش از تحقیق واژه های کلیدی و پر تکرار تحقیق از جمله: قصاص، شهروند و حقوق شهروندی از حیث معنایی مورد تبیین و تشریح و مذاقه قرار گیرند.

۱- واژه قصاص

۱-۱- قصاص در لغت و اصطلاح

واژه قصاص در لغت از واژه "قص" گرفته شده است که در زبان عربی به معنای "به دنبال کسی رفتن و پا جای پای وی گذاشتن" آمده است چنان که "قص اثره" به معنای "تتبعه" است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۷۴). از آنجا که در قصاص کردن متابعت از جانی وجود دارد، به این صورت که اگر جانی کسی را بکشد، او نیز کشته می شود و اگر گوش کسی را قطع کند گوش او قطع می شود واژه ی قصاص به کار رفته است. قصاص در اصطلاح فقهی هم بر همان مدار معنای لغوی دور می زند و به معنای کیفری است که جانی به علت ارتکاب جنایت عمدی بدان محکوم می شود و با جنابت وی برابر است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۷).

در مجمع البحرین آمده است: "جنایت به معنی گناه و جرمی است که موجب عقاب و قصاص است. جنایت در لغت عبارت است از رساندن امر مکروه و ناخوشایند به کسی که استحقاق آن را ندارد و در شرع عبارت است از ایراد درد به کل یا بخشی از بدن انسان؛ اولی جنایت بر نفس و دومی جنایت بر عضو است. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۱)

در منابع فارسی قصاص در لغت و اصطلاح چنین تبیین و تعریف شده است که قصاص در لغت، به معنی هر نوع دنباله روی و پی جویی نمودن (مجازات، عقاب، سزا، جبران، تلافی) آمده است. (خسرو شاهی، ۱۳۸۰، ص ۲۶) قصاص از نظر اصطلاحی، به معنای تلافی و استیفای عینی جنایتی که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی بر مجنی علیه وارد شده است می باشد به شکلی که اثر به جای مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا شده و به دست آید. (ایمانی، ۱۳۸۲، ص ۹۰)

بنابراین با توجه به مطالب فوق الذکر جنایت در فقه اعمالی است که علیه جسم و یا جان دیگری ارتکاب می یابد همچون قتل، ضرب و جرح، قطع عضو و سلب منافع (حواس و مانند آن) در نتیجه سرقت و زنا یا رضایت و شرب مسکرات و.. جنایت محسوب نمی شود؛ موضوع جنایت و واژه های مشتق از آن مثل جانی و مجنی علیه در دو باب قصاص و دیه بسیار به کار رفته و می رود. به گونه ای که برخی از فقهاء مباحثی از این دو باب را در عنوان کتاب الجنایات یاد کرده اند.. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۴۵؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۰۸) از آنجایی که جنایت در یک تقسیم بندی به دو قسم قتل و کمتر از قتل تقسیم می شود قصاص نیز به دو قسم، قصاص نفس و قصاص مادون نفس (یا به تعبیر تسامحی قصاص عضو) تقسیم می شود. قصاص نفس و قصاص مادون نفس در بسیاری از احکام مشترک اند لذا تحولات قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در باره این دو موضوع در کنار هم بررسی می شود. (مواد ۲۸۹ و ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

۲-۱ - مفهوم حقوق شهروندی و شهروند:

حقوق جمع حق و در لغت: اختیارات، توانایی ها و قابلیت هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قرارداد برای انسان ها لحاظ شده است و در اصطلاح اصول، قواعد و مقرراتی است که برای تنظیم روابط بین انسان ها با یکدیگر و با دولت وضع شده است. حقوق شهروندی مرکب از (حقوق و شهروندی) حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی همانند حقوق سیاسی، حقوق استخدام عمومی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصداق واقع شد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸،

ص ۲۹) در جایی دیگر چنین عنوان شده است که حقوقی که فقط به سکنه یک شهر از کشوری داده شود. ایده ی بنیادی تحقق حقوق شهروندی و نیز فعال نمودن شهروندان در حق تعیین سرنوشت از سوی افراد است.

حق انتخاب کردن و انتخاب شدن از مصادیق بارز حق تعیین سرنوشت محسوب شده و هیچ انسانی نمی تواند بدون رضایت و انتخاب دیگران بر آنها حکم براند، بنابراین حقوق شهروندی مجموعه ای از حقوق و آزادی هایی است که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تأمین و تضمین می کند. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲).

یا حقوقی است که یک شهروند بر اساس قوانین و مقررات و ارزش های مشترک در یک کشور از آن برخوردار می باشند که در قانون اساسی با عنوان حقوق ملت (اصل ۱۹ تا ۴۲) معین شده است. اصل بیستم قانون اساسی "همه ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند". فرد در برابر اجتماع و حکومت حقوقی دارد که دولت مکلف به محترم شمردن آن است مثل امتیازات اجتماعی، سیاسی و... (رمضانپور و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۶) مفهوم شهروندی در طیف متنوعی از تفکرات سیاسی، محافظه کارها، سوسیال-دموکرات ها و انقلابیون به کار می رود. (رایلی، ۱۳۸۸، ص ۹۶) و به جایگاه فرد در مقام عضوی از یک جامعه مبتنی است که عضویت در جهان را نیز دربر گیرد. در تعریفی از شهروندی چنین عنوان شده است که، شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که، دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می کند در تعریفی دیگر چنین تبیین شده است که، شهروندی به طور کامل بر حسب دارا بودن حقوق تعریف می شود. با توجه به تعاریف و تبیین های مختلف از واژه شهروندی می توان چنین نتیجه گرفت که، شهروندی به معنای مجموعه حقوق، وظایف و مسئولیت های دو سویه آدمیان در جامعه، به منظور دستیابی و بهره مندی همسان و عادلانه همگان از منابع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیستی بدون در نظر گرفتن زبان، نژاد، قوم، جنسیت، رنگ، اعتقاد و طبقه و منزلت اجتماعی و اقتصادی می باشد که پایه ی آنها حق

حیات طیب، کرامت انسانی و صیانت از ذات انسان است. کلمه ی شهروند (citizen) در لغت یعنی بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت شهرنشینی که آزاد از خدمت لشکری و شهربانی باشد، شهروند کسی است که اهل یک شهر و یا کشور به شمار آید و از حقوق مدنی و امتیازات مندرج در قانون اساسی متعلق به آن کشور برخوردار باشد. (رضایی پور، ۱۳۸۷، ص ۴۴) شهروند مشتق از واژه لاتین سیویتاس است که تقریباً معادل کلمه ی پولیس در زبان یونانی است، پولیس یا شهر مجتمعی از ساکنان و واحدهای سیاسی و مستقل به شمار می آید و هروند به آن واحد سیاسی تعلق دارد و شرایط لازم برای مشارکت در اداره امور عمومی در محدوده ی شهر را دارا است. در اصطلاح مفهوم شهروند به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه ی مدنی (معمول یا مدرن) تلقی می شود که شرایط برخورداری فرد از حقوق و قدرت را فراهم می کند مثل حقوق مدنی شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون، حقوق سیاسی شامل حق رأی و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی، حقوق اقتصادی در برگیرنده ی رفاه اقتصادی (به وسیله ی تولید، بازرگانی، کشاورزی و مصرف) و تأمین اجتماعی است که برای نخستین بار در سال ۱۹۹۹ توسط مارشال در لندن با عنوان شهروندی و طبقه ی اجتماعی تبیین گردید. (پژوهنده، ۱۳۷۶، ص ۸۰)

از آنجا که مفهوم شهروندی بیانگر موقعیت انسانی و اجتماعی ویژه ای است که تفاوت محتوایی با سایر مفاهیم از لحاظ بار انسان شناختی و جامعه شناختی دارد و برآورده سازی و شکل گیری آن، پیش شرط هایی را در سازمان اجتماعی و صورت بندی های سیاسی و مدنی را طلب می کند، لازم به نظر می رسد تا در بستر نگاهی خاص و معطوف به مؤلفه ها و شاخص های تاثیرگذار بر این مفهوم مورد ارزیابی قرار گیرد. پدیده شهروندی را ناشی از آرایش سیاسی ویژه ای می دانند که ارتباط دهنده دولت و جامعه بشمار می آید و در تقابل با پدیده دولت معنا می یابد. چنانچه فرانکو پوچی در خصوص مفهوم شهروند مطرح می سازد: «ظهور شهرها به عنوان پدیده ای سیاسی، امتیازاتی را طلب می کرد که ماهیتاً بنگاهی و جمعی بود، یعنی به کسانی تعلق می گرفت که در مجموعه بنیان گذاشته ی قانونی عضویت داشته اند که قادر بود به عنوان یک موجودیت واحد عمل کند» (پوچی، ۱۳۷۷: ۷۱)

۲- مستندات فقهی جواز قصاص در حقوق اسلام:

آیات و روایات متعددی بر جواز قصاص به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم دلالت دارند که در این قسمت به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

۱-۲- آیات:

در قرآن کریم دو دسته از آیات وجود دارد که بر اصل قصاص دلالت می‌کنند. دسته اول آیاتی است که به اصل مقابله به مثل به صورت کلی دلالت دارند که یکی از مصادیق آن مقابله به مثل در امور کیفری و جنایی، بحث قصاص است. این آیات عبارت‌اند از: "و جزاء سیئه سیئه مثلها... و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل" (شوری/آیه ۴۱-۴۰) جزای هر بدی، بدی است همانند آن ... بر کسانی که پس از ستمی که بر آن‌ها رفته باشد انتقام می‌گیرند، ملامتی نیست.

در منابع تفسیری راجع به این آیه و اشاره آن به بحث قصاص چنین عنوان شده است که: "از مقاتل نقل شده است که منظور انتقام گرفتن در زخمهایی است که بر انسان وارد میشود، یا خونی که انسان طلبکار می‌شود. و اینکه در این آیه "سیئه" دوم بخاطر تقابل با اولی است. همانگونه که در جای دیگر قرآن آمده است «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ» یعنی: هر کس نسبت بشما تجاوز کرد نسبت به او همانند تجاوزی که انجام داده است تجاوز کنید. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۱۵۷) و هم چنین شیخ طوسی در ذیل این آیه "جزاء سیئه سیئه مثلها" می‌گوید: "احتمال دارد که مراد از این آیه همان حکم قصاص باشد که در سوره مائده آیه ۴۸ آمده است، لذا مجنی علیه می‌تواند با جانی همان کند که با او کرده است، بدون زیادی. (طوسی، ۱۳۸۷، ه. ق، ص ۲۶۹)

در آیه ای دیگر چنین عنوان شده است که، "و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر" للصّابرين" (نحل/آیه ۱۲۶) اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را عقوبت کرده‌اند. و اگر صبر کنید، صابران را صبر نیکوتر است.

در آیه ای دیگر جواز مقابله به مثله که به صورت غیر مستقیم به بحث قصاص اشاره دارد چنین تبیین شده است "فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ" (بقره/آیه ۱۹۴) پس هر کس بر شما تعدی کند به همان اندازه تعدی اش بر او تعدی کنید.

و دسته ای دیگر از آیات که مستقیماً بر خود قصاص تاکید دارند که در سوره بقره یه این مبحث اشاره شده است. "أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ" (بقره/آیه ۱۷۸) ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خونبها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند) این تخفیف امری حمّتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت.

در منابع تفسیری در مورد این آیه چنین عنوان شده است که، قصاص قانونی بسیار پیشرو و انسانی، چه در زمان ابلاغ آن، و چه در زمان ما است. در کتاب تفسیر نمونه، نویسنده در ذیل آیه ۱۷۹ بقره که فلسفه قصاص را بیان می نماید، می نویسد: «عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آنها کشته می شد تصمیم می گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند، و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد تمام طائفه قاتل را نابود کنند آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد. اما اسلام قانون قصاص را به جای انتقام کور فرستاد. اسلام از یک سو، آن را از رفتاری بی محاکمه، به حوزه قاضی و قضاوت کشاند و از این طریق آن را از رفتاری غیر حقوقی به عملی تبدیل کرد که برای شناخت جرم، مجرم و میزان جرم، نخست می بایست دادگاهی تشکیل شود تا هر نوع جزایی بر حسب آن و با عدالت صورت گیرد، و از سویی دیگر آن را از صورت انتقام خارج ساخت و به قصاص بدل ساخت. و به

وضع حقوقی نابسامانی که جوامع آن زمان گرفتارش بودند پایان داد. کشتن چند برابر از دیگران در مقابل خون شخصی که به قتل رسیده بود، نوعی انتقام بود و آن هم از نوع کور که حتی محدود به قاتل و مجرم و خانواده ایشان نمی شد، در حالی که قرآن فرمود: «و بر آنها در آن مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد کفاره او محسوب می شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۵)

آن چه از مجموع این آیات و برداشت فقها و مفسرین به دست می آید آن است که بدی را می توان با آن چه مانند آن است پاسخ داد و شخصی که مورد بدی قرار گرفته، مجاز است همان گونه که با او عمل شده است رفتار کند و در این صورت هیچ مسئولیتی متوجه او نیست. بنابراین خداوند در آیات مبارکه ی قرآن کریم جواز قصاص را هم به صورت مستقیم و صریح و هم غیر مستقیم در قالب جواز مقابله به مثله کردن داده است.

۲-۲- روایات:

اما در منابع روایی و حدیثی هم به نقل از ائمه اطهار^(علیهم السلام) روایت متعدد و فراوانی مبنی بر جواز قصاص و حتی انجام دادن قصاص به دستور و امر خود ائمه^(علیهم السلام) وجود دارد که در این بخش از تحقیق تعدادی از این احادیث را به طور خلاصه تبیین خواهیم نمود.

از طریق شیعه روایتی نقل شده است که: "ان امیر المومنین علیه السلام قتل رجلا بامرأة قتلها عمدا، و قتل امرأة قتلت رجلا عمدا (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۲۳۹) حضرت علی^(علیه السلام) مردی را که مرتکب قتل عمد زنی شده بود قصاص کرد، همچنانکه زنی را به جرم قتل عمدی مردی قصاص نمود.

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده است که: "أَيُّهَا النَّاسُ أَحْيُوا الْقِصَاصَ وَ أَحْيُوا الْحَقَّ وَ لَا تَفَرِّقُوا وَ أَسْلِمُوا وَ سَلِّمُوا تَسْلِمُوا" (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۴۷۵) ای مردم! قصاص را زنده نگه دارید و حق را زنده کنید و پراکنده نشوید و مسلمان و تسلیم [حق] باشید تا سالم بمانید.

از روایتی دیگر که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است هم می توان جواز قصاص را دریافت حتی در این روایت قصاص واجب و الزامی تبیین شده است، در این روایت حضرت چنین می فرمایند: "لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّهُ يُقْتَصُّ مِنْهُ فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ ذَلِكَ حَيَاةَ الَّذِي هَمَّ بِقَتْلِهِ وَ حَيَاةٌ لِهَذَا الْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ وَ حَيَاةٌ لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجْتَرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ" (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۵۳) چون اگر کسی تصمیم بگیرد دیگری را بکشد و بداند که در این صورت قصاص می شود و بدین سبب از کشتن خودداری ورزد، هم موجب زنده ماندن کسی است که می خواسته است او را بکشد و هم موجب زنده ماندن این جنایتکاری است که قصد آدم کشی داشته است و هم مایه زنده ماندن دیگران؛ زیرا وقتی بدانند که قصاص واجب و لازم است از ترس قصاص جرأت آدم کشی به خود راه نمی دهند.

بنابراین با توجه به احادیثی که در این بخش از پژوهش نقل شد می توان به این نتیجه دست پیدا کرد که جواز قصاص در منابع اسلامی و روایات منقول از پیشوایان دینی هم داده شده است و حتی در فرمایشات برخی از ائمه، این موضوع یعنی اجرای قصاص واجب و ضروری به نظر می رسد.

۳-۲- اجماع:

اما در ارتباط با تبیین اجماع و دیدگاه علماء و متخصصان امر در ارتباط با قصاص می توان چنین عنوان کرد که در زمینه قصاص در بین علمای متخصص، اجماع بر قصاص وجود داشته و دارد و فقهای از قبیل: شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی در باب قصاص، چنین عنوان کرده اند که مرد قاتل (قتل عمدی) با پرداخت دیه قصاص شود و از همین باب و نظر و فتوا می توان چنین برداشت نمود که در ارتباط با

قصاص به طور کلی فارغ از فروعات آن از قبیل قصاص زن قاتل، مرد قاتل و پرداخت دیه و عدم پرداخت دیه و... اجماع بر قصاص در بین علمای اهل فن وجود داشته است و اصل بر قصاص است (محمودی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۴۹)

۴-۲- عقل:

عنصر عقل از دیرباز در نظریه پردازي فقه شیعه، جایگاه ویژه ای داشته است. فقیهان از عقل، بهره برده اند و در فهم متون و استخراج احکام، آن را یکی از دلایل چهارگانه فقه برشمرده اند و از این راه، همواره معضلات زیادی را برطرف نموده اند. معهذا عقل یکی از منابع چهارگانه فقه است و مجتهد کسی است که رد فرع به اصول می کند. یکی از ضوابط فقهی که ملاک و معیار مجتهد در استنباط احکام قرار می گیرد قاعده کما حکم به العقل حکم به الشرع است (هرچه را عقل حکم می کند شرع حکم می کند). این عبارت یک قاعده فقهی است که مضمون این قاعده آن است که احکامی که از ناحیه شرع مقدس صادر می گردد، همگی بر طبق جلب مصالح و دفع مفساد است. بنابراین آنچه مورد تأیید شرع است مورد تأیید عقل نیز می باشد؛ علاوه بر آن که احکام عقل نیز مورد قبول شرع می باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۴۷) البته برای عقل تقسیم بندی های مختلفی همچون عقل ابزاری، عقل مفهومی، عقل قدسی و عقل تجربی بیان نموده اند اما کارکرد عقل در مسائل فقهی به دو روش استقلالی و آلی تقسیم می گردد که روش کارکرد عقل در استقلالی شامل مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه خواهد شد و همچنین کارکرد آلی نیز که شامل تعارض ادله، دو حکم متزاحم، مفهوم گیری ادله، تقیید برخی از ادله و اثبات متن و حیانی کاربرد دارد. (علیدوست، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

بنابراین عقل حکم می کند که برای جلوگیری از مفسده ی قتل نفس و سلب حیات از انسان ها و افراد و همچنین زعایت مصالح انسانی، قصاص در جامعه وجود داشته باشد تا قتل خصوصا قتل تعمدي در جامعه کمتر رخ دهد.

۳- قصاص در مجازات اسلامی

یکی از منابعی که می توان تا حدودی حقوق و هم چنین تکالیف شهروندان را از آن اخذ کرد قانون مجازات اسلامی است. در این بخش از پژوهش به عنوان بخش پایانی، سعی بر آن است که ماده های موجود در قانون مجازات اسلامی که مبنا و محور آن فقه اسلامی است را در ارتباط با قصاص تبیین و تشریح کرد تا از این طریق نشان داده شود که قصاص هم در قانون مجازات اسلامی به عنوان حقی از حقوق شهروندان در جوامع اسلامی تبیین شده است و وجود دارد.

ابتدائاً ذکر این مطلب ضروری به نظر می رسد که در مواد منشور حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۹۵ در این ارتباط چنین ذکر شده است که، شهروندان از حق حیات برخوردارند. این حق را نمی توان از آنها سلب کرد مگر به موجب قانون و اینکه هر شهروندی حق دارد از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، حقوقی، قضایی، و... برخوردار باشد و هیچ شخص و مقامی حق تعرض به آنها را ندارد و شهروندان حق دارند در صورت تعرض به موارد فوق الذکر (تعرض غیر قانونی) به مراجع قانونی مراجعه نموده و بدون تبعیض و وقفه و متناسب با تعرض و تهدیدی که در مورد آنها صورت گرفته است حق خود را اخذ نمایند. (مواد ۱ و ۱۳ و ۱۴ منشور حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۹۵) بنابراین با توجه به مطالب فوق الذکر می توان چنین تبیین نمود که در حقوق شهروندی این موضوع وجود دارد که تعرض به جان و حیات افراد با مواردی از قبیل مقابله به مثل و گرفتن حق مواجه است.

در ادامه بحث می توان چنین تشریح کرد که کتاب سوم قانون مجازات اسلامی ایران به طور کلی به قصاص اختصاص دارد و در ۹۰ ماده به جرایم و جنایات عمدی مستحق قصاص نفس و قصاص عضو می پردازد. در ماده ی ۱۴ این قانون، قصاص این چنین تعریف شده است: "قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با مجازات او برابر باشد" از مواد ۲۰۴ به بعد این قانون، موجبات قصاص (قتل، قطع و جرح عمدی) بیان شده است، که برگردان نه چندان کاملی از کتب فقهی محسوب می شود. (اردبیلی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲) همانطور که ذکر شد در قانون مجازات اسلامی ۹۰ ماده به بحث قصاص

تعلق دارد که این مواد در ابواب و فصول مختلفی تقسیم بندی شده اند و هر باب و فصل راجع به یکی از ابعاد و حوزه های مرتبط با موضوع قصاص بحث می کنند در فصل اول با عنوان "قتل عمد" از باب اول (قصاص نفس) در قالب ماده های ۲۰۴ الی ۲۱۰ با عناوینی از قبیل: قصاص قاتل مسلمان (ماده ۲۰۷)، قتل عمد موجب قصاص (ماده ۲۰۵)، قتل عمدی زن توسط مرد موجب قصاص (ماده ۲۰۹) و موادی از این قبیل قصاص را به عنوانی حقی از حقوق شهروندی در جوامع اسلامی تبیین نموده است.

و یا در فصل هفتم از کتاب مذکور در باب قصاص با عنوان کیفیت استیفای قصاص در قالب مواد ۲۵۷ الی ۲۶۸ کیفیت اجرای قصاص و اعمال آن را تشریح می کند و این مطلب نشان از اهمیت این موضوع به عنوان حقی از حقوق شهروندان جامعه است.

و نهایتاً در بابی دیگر با عنوان قصاص عضو از ماده ۲۶۹ تا ماده ۲۹۳ راجع به شرایط و چگونگی قصاص عضو و.... صحبت می کند و این مطلب نشان دهنده ی این است که حق برخورداری از اعضای بدن سلام و جلوگیری از رساندن آسیب و صدمه توسط دیگر بصورت غیر قانونی و نهایتاً برخورداری از حق حیات برای شهروندان در قوانین موضوعه داخلی که مبنی بر فقه اسلامی است وجود دارد و تبیین و تشریح شده است.

۴- پیوند فقهی و حقوقی قصاص با حقوق شهروندی

اسلام کامل ترین دین الهی و در برگیرنده تمامی اصول مربوط به زندگی سعادت‌مندان بشر و منبع قوانین اسلامی در موضوع حقوق شهروندی است. منشأ این حقوق، کلام خدا، سیره نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت است. حقوق شهروندی در اسلام، یکی از اساسی ترین حقوق به شمار می آید و سراسر زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (علیهم السلام)، گواه روشن و آشکاری بر حفظ حقوق شهروندی، حمایت و نظارت بر آن بوده است. اگرچه برخی متفکران حقوق شهروندی را متعارض با احکام دین اسلام جلوه داده اند؛ در حالی که سراسر زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر مبنای تئوری سازی حقوق شهروندی اسلامی صورت پذیرفته و همواره منادی و مراعی حقوق شهروندی در جامعه اسلامی بوده اند. به گونه ای که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تکمیل

فضایل اخلاقی را انگیزه اصلی بعث خود بر شمرده اند. جدای از این که معیار و سنجش گذاری مسئله شهروندی در حاکمیت اسلام دائر مدار بر سرزمین و قومیت نبوده بلکه بر اساس تقوا و کرامت انسانی قوت گرفته است. بخشی از اجرا و نظارت در حقوق شهروندی بر عهده حاکمان اسلام بوده و بخشی دیگر مرتبط با روابط فی مابین مردم و شهروندان است.

به همین جهت در جامعه اسلامی برای شهروندی حقوق و تکالیفی متصور است که مستقر بر قوانین فطری، قوانین الهی و قوانین اجتماعی است و می تواند مجموعه روابط شهروندی در یک جامعه را سامان ببخشد. بدیهی است اگر حکم قصاص به عنوان یک مجازات در برابر شهروندان بزهکار و مجرم قرار نگیرد و مجرم در برابر ارتکاب جرم خود، قصاص را پیش رو نبینند، دیگر ترس از کیفر بر دل نداشته و منجر به فزونی بزهکاری و جرم گشته و در حق دیگر شهروندان اجحاف می گردد و جامعه دچار سلب امنیت و آرامش خواهد شد.

نگرش تک بعدی به مسأله قصاص، دیدگاهی یک جانبه گراست که سایر جوانب آن را مانند بُعد سیاسی، اخلاقی و تربیتی، جامعه شناختی را عقیم می سازد. قواعد نهفته تربیتی در اجرای قصاص که می تواند راهنمای بسزایی در تدابیر تربیتی گردد، نبایست مورد غفلت قرار گیرد. یک اصل مهم تربیتی در اجرای قصاص می توان به اصل عدالت ورزی اشاره کرد که اقتضاء دارد فردی و اشخاصی به صورت عالماً و عامداً و با سوءنیت حقوق افراد دیگر و یا کلیت جامعه را زیر پا نهاده، از طرف جامعه مجازات شود تا بزهکار به سزای عادلانه عمل خود برسد و بزه دیده نیز به اجرای عدالت در جامعه دلخوش ود و تا حدودی تشفی خاطر پیدا کند و اگر چنین اصل عدالتی محقق نگردد، نتیجه ای جز یأس و ناامیدی در جامعه فرا می گیرد و بزه دیده خود به سوی انتقام خصوصی از بزهکار می رود. لذا شاهد جنگ و درگیری و هرج و مرج، که از خصایص پدیده انتقام خصوصی است خواهیم بود. (احمدی ابهری، ۱۳۷۷: ۸۶)

امروزه در مکاتب کیفری مقوله ی تناسب جرم و مجازات مورد توجه ویژه ای قرار گرفته است که این مورد نیز می تواند از شاخصه های مهم در اصل عدالت ورزی باشد. همچنین استفاده از بازخورد برای اصلاح رفتار

تنبیهی، علاوه بر اینکه اسلام همواره با لطف و رأفت سعی بر سازندگی انسان دارد، در مقابل خطاهای دیگران نیز انسان را دعوت به آرامش و گذشت می کند. در واقع اسلام آخرین راهکار تربیت را در تنبیه قرار می دهد تا از این طریق، عدالت و توازن در جامعه برقرار گردد. چنانچه حضرت امیر ^(علیه السلام) به مالک اشتر سفارش می نماید که هرگز نیکوکار و بدکار در نظرش یکسان نباشد؛ زیرا نیکوکاران در کردار نیک بی رغبت و بدکاران در کردار ناپسند تشویق می گردند لذا بر اساس کردارشان می بایست مجازات گردند. (نهج البلاغه، ۱۳۶۲: ۴۰۷). بر این اساس، اگر در موضوعاتی همچون قصاص، رفتار و عمل تبهکار نادیده گرفته شود در حقیقت، بین افراد جامعه هیچ تمایزی قائل نشده و همین امر سبب خدشه دار شدن حقوق شهروندی و بروز سلب این حقوق از شهروندان اسلامی می گردد.

معهدا مبنای اجرای قصاص به جهت حفظ حقوق مردم (حق الناس) می باشد و این نگرش در قواعد مختلف فقهی کاملاً مشهود است. از جمله این قواعد می توان به قاعده «حفظ نظام» به خصوص حفظ نظم اجتماعی و همچنین قاعده «عدل و انصاف» استناد جست که پیوند ناگسستنی با حکم قصاص دارند. البته قابل ذکر است که رعایت حقوق شهروندی فقط مختص به افراد بزه دیده نبوده بلکه اشخاص بزهکار نیز دارای این حقوق می باشند؛ همانند قاعده ی «لا یبطل دم امرئ مسلم» اشاره کرد که خون مسلمان به هدر نخواهد رفت.

نتیجه گیری:

از آنچه گذشت چنین به دست می آید که از مستندات فقهی از قبیل: آیات مبارکه ی قرآن کریم، روایات منقول از معصومین ^(علیهم السلام)، اجماع فقهاء و نهایتاً عقل می توان چنین برداشت نمود که قصاص در مواردی همچون قتل عمدی و شبه عمدی و آسیب رساندن به عضو و تحت شرایطی جایز و حتی در مواردی الزامی است و از اثرات آن می توان به این مورد اشاره نمود که تعریف و تبیین و وجود قصاص در جامعه تا حدودی همچون سد و مانعی برای جلوگیری از هرج و مرج و سلب حیات بدون دلیل قانونی و ایجاد مفسده در

جامعه و نهایتاً رعایت مصلحت عموم مردم است و این مطلب حاکی از این است که در شرع و منابع و آموزه های اسلامی به تمام معنا به حقوق شهروندی توجه شده است که در پژوهش حاضر به عنوان نمونه و مثال به بحث قصاص پرداخته شد که در منابع اسلامی همانطور که ذکر گردید از آن به عنوان حقی از حقوق شهروندان یاد شده بود و با نگاهی به قانون مجازات اسلامی که در اساس و بنیاد ماخوذ از فقه اسلامی است به این نتیجه دست پیدا کردیم که حتی در این قانون هم حق قصاص نفس به عنوان یکی از حقوق شهروندان به عینه تشریح و تعریف گردیده است. و در نهایت با پیوند مسأله فقهی و حقوقی قصاص با حقوق شهروندی به جوانب دیگری همانند تدابیر سیاسی و اجتماعی و اصول کلیه ی مترتب بر قواعد تربیتی مانند اصل عدالت ورزی و اصل کرامت انسانی، همچنین قواعد کلی فقهی و حقوقی حاکم بر حقوق شهروندی مانند قاعده حفظ نظام و عدل و انصاف رهنمون می گردیم.

فهرست منابع:

قرآن کریم، ترجمه فولادوند

نهج البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی، قم، نشر پیام اسلام، ۱۳۶۲

کتاب:

۱. ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيله، انتشارات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸، قم.
۲. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، مکتبه اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴، قم.
۳. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۸۲، چاپ پنجم، تهران.
۴. ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، آریان، ۱۳۸۲، تهران.
۵. احمدی ابهری، سید محمد علی، اسلام و دفاع اجتماعی، نشر مرکز مطالعات اسلامی، ۱۳۷۷، تهران.
۶. پوچی، فرانکو، تکوین دولت مدرن، ترجمه بهزاد باشی، نشر آگه، ۱۳۷۷، تهران.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، تهران.
۸. جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا، نشر اسراء، ۱۳۸۱، قم.

۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، انتشارات آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ه. ق، قم.
۱۰. خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۰، تهران.
۱۱. رایلی، دنیس، شهروندی و دولت رفاه، ترجمه ژیلای ابراهیمی، نشر آگاه، ۱۳۸۸، تهران.
۱۲. رضاییپور، آرزو، مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، انتشارات آریا، ۱۳۸۷، تهران.
۱۳. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادیهای عمومی و حقوق بشر، ناشر: دانشگاه تهران، ۱۳۹۷، تهران.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، نشر دفتر انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۱۷، قم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲، چاپ سوم تهران.
۱۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶، تهران.
۱۷. طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه لاحیاء التراث الجعفریه، ۱۴۱۷ ه. ق، قم.
۱۸. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، نشر دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، تهران.
۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق، وزاره التفافه و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸، تهران.
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، بی تا، تهران.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، تهران.
۲۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴، قم.

مقالات:

۱. پژوهنده، محمد حسین، مدنیت و شهروندی، سال سوم، شماره های ۳ و ۲، ۱۳۷۶، فصلنامه ی اندیشه حوزه.
۲. رمضانپور، رحمان و همکاران، منابع فراملی حقوق شهروندی، شماره ۵، ۱۳۹۲، مجله حق گستر.
۳. محمودی، فیروز و همکاران، عدم ترتب قصاص مرد بر پرداخت فاضل دیه او توسط اولیای دم زن، شماره ۲۴، ۱۳۸۳، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

سایر منابع:

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲.
۲. منشور حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۹۵.